

بسمه تعالی

نهادینه کردن عفت و حیا در خانواده از دید گاه آیات و روایات^۱

چکیده

یکی از صفات انسانی والهی که در زندگی خانوادگی و اجتماعی انسان موثر است صفت عفت و حیا است این صفت در آموزه های دینی، جایگاه ویژه ای دارد و رابطه ای تنگاتنگ با ایمان و تقوا، غیرت و دیگر فضائل اخلاقی دارد و آنچه سلامت فرد، خانواده و جامعه را تضمین می کند رعایت عفت و حیا در حوزه فردی و اجتماعی است.

در عصر حاضر که زندگی از روش سنتی به روش مدرن و صنعتی تغییر یافته بیم آن می رود که انسان هویت خویش را فراموش کرده و ارزش های فطری و اخلاقی از جامعه انسان رخت بر بسته و فضائل اخلاقی بی رنگ شود. بنابراین راه مزین شدن به صفت عفت و حیا و چگونگی حفظ این صفت ارزشمند، نهادینه کردن آن در زندگی خانوادگی و به دنبال آن در جامعه از جمله مواردی است که در بحث عفت و حیا مورد اهمیت است و بی تردید در متون دینی و اخلاقی علاوه بر تاکید بر این صفت ارزشمند راه کارهایی نیز برای گسترش و نهادینه کردن آن در فرد و جامعه ارائه گردیده است.

کلید واژه ها : عفت، حیا، ایمان، حجاب، غیرت، تربیت

مقدمه

خداوند انسان را آفرید و برای هدایت او انبیا را به عنوان راهنما فرستاد، بعد از پیامبران که آخرین آنها حضرت محمد (ص) است کتاب خدا قرآن که معجزه جاوید پیامبر اسلام است و همچنین زندگی ائمه معصومین (ع) و روایات و سخنان بر جای مانده از این بزرگواران می تواند راه گشای زندگی بشر گردد و انسان را به سوی رشد و کمال و آرامش دنیوی و اخروی سوق دهد.

در قرآن کریم آیات متعددی در زمینه های مختلف اعتقادی، عبادی، سیاسی، اجتماعی، و اخلاقی وجود دارد که هر کس متناسب با تخصص و نیاز در جستجوی برداشت صحیح از آیات در موضوع خاص خویش بر می آید. از آن جا که موضوع مقاله، مباحث اخلاقی

^۱ -مرضیه هاتفی مهر جردی، تحقیق،

و شاخه ای از آن تحت عنوان عفت و حیاست و این عفت و حیا از جمله صفاتی است که خداوند در وجود انسان قرار داده و برای پاسداشت آن راه هایی را به انسان معرفی کرده است، مسلماً "سعادت یک جامعه وابسته به عفت و عفاف آن جامعه است و جامعه ای که عفت و حیا سر لوحه و سر مشق مردم و خانواده اش باشد، نه مردم آن جامعه به سعادت و کمال اخروی خواهند رسید بلکه از مشکلات ناشی از بی عفتی در امان خواهند بود.

سوال اینجاست که در صورت پدیدار شدن صفت زیبای عفت و حیا در ارکان مختلف اجتماع و خانواده چه آثار و برکاتی را به همراه خواهد داشت؟ و چه کارهایی را می توان برای گسترش و نهادینه کردن عفت برشمرد؟ و قرآن و روایات چه مسوولیت هایی را بر گردن خانواده قرار داده و چه انتظاری از آنها دارد؟ این سوالات اینجانب را بر آن داشت تا عفت و حیا را از دیدگاه آیات قرآن و روایت معصومین (ع) را مورد بررسی و تبیین قرار دهم.

عفت و حیا در قرآن و روایت

عفت و حیا از جمله موضوعاتی است که در قرآن از آن یاد شده است (عفف: عفت بمعنی مناعت است در شرح آن گفته اند: حالت نفسانی است که از غلبه شهوت باز دارد پس باید عقیف بمعنی خود نگه دار و با مناعت باشد) (يُخَسِّبُهُمُ الْأَجَاهِلُ الْأَغْنِيَاءُ مِنَ التَّعَفُّفِ) (بقره، ۲۷۳) بی خبر آنها را از مناعتشان غنی می پندارد.

(وَلَيْسَتَعَفِيفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ) (نور، ۳۳)

آنانکه قدرت تزویج ندارند خود نگه داری و عفت پیش گیرند تا خدا از کرم خویش آنها را بی نیاز گرداند.

در نهج البلاغه حکمت ۶۸ آمده: «وَالْعَفَافُ زِينَةُ الْفَقْرِ». تملک نفس و مناعت زینت فقر است. (قاموس قرآن، جلد ۵، ص ۱۸)

حیا و عفت مانع از آن می شود که انسان هر چیزی را که از قلبش می گذرد بر زبان آورد، عفت و حیا برای هر انسانی نیکوست اما برای بانوان نیکوتر و زیبنده تر است لذا (در روایات، خداوند حیاء را ده قسمت کرد و نه قسمت را بزنان داد و یکی بمردان، و اگر چنین نبود: زنان خود را همچون حیوانات بزر فرزندان شما می افکندند). (مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۴۴۶)

کسانی که پرده حیا را دریده و در ملأ عام مرتکب گناه می شوند از نظر اسلام آبرو و احترام و شخصیتی ندارند و لذا غیبت چنین افرادی جایز شمرده شده است امام صادق (ع) می فرماید: «تُورُّ جَوْهَرُهُ صَدْرُ الْإِيمَانِ وَ تَفْسِيرُهُ التَّثَبُّتُ عِنْدَ كُلِّ شَيْءٍ يُنْكِرُهُ التَّوْحِيدُ وَ

الْمَعْرِفَةُ: شرم نوری است که گوهر آن سینه ایمان است و معنای شرم این است که در برابر هر آنچه با توحید و معرفت ناسازگار است خویشتن داری کنی. «(مصباح الشریعة، ص ۱۸۹)

خداوند در قرآن در اسوره القصص، آیات ۲۳ تا ۲۵ در مورد زمانی که موسی از چنگال ظلم فرعون رها یافته می فرماید:

وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ (۲۳) فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ (۲۴) فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتُ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۲۵)

۲۳- و هنگامی که به (چاه) آب مدین رسید، گروهی از مردم را در آنجا دید که چهارپایان خود را سیراب می کنند، و در کنار آنها دو زن را دید که مراقب گوسفندان خویشند (و به چاه نزدیک نمی شوند، موسی) به آنها گفت کار شما چیست؟ (چرا گوسفندان خود را آب نمی دهید؟) گفتند ما آنها را آب نمی دهیم تا چوپانها همگی خارج شوند، و پدر ما پیر مرد مسنی است.

۲۴- موسی به (گوسفندان) آنها آب داد، سپس رو به سوی سایه آورد و عرض کرد پروردگارا! هر خیر و نیکی بر من فرستی من به آن نیازمندم!

۲۵- ناگهان یکی از آن دو به سراغ او آمد در حالی که با نهایت حیا گام برمی داشت و گفت: پدرم از تو دعوت می کند تا مزد سیراب کردن گوسفندان را برای ما به تو بپردازد هنگامی که موسی نزد او (شعیب) آمد و سرگذشت خود را شرح داد گفت نترس از قوم ظالم نجات یافتی! هنگامی که موسی در کنار چاه آب مدین قرار گرفت گروهی از مردم را در آنجا دید که چارپایان خود را از آب چاه سیراب می کنند" (وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ) و در کنار آنها دو زن را دید که گوسفندان خود را مراقبت می کنند اما به چاه نزدیک نمی شوند" (وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ)

وضع این دختران با عفت که در گوشه ای ایستاده اند و کسی به داد آنها نمی رسد و یک مشت شبان گردن کلفت تنها در فکر گوسفندان خویشند، و نوبت به دیگری نمی دهند، نظر موسی را جلب کرد، نزدیک آن دو آمد و "گفت کار شما چیست؟" (قَالَ مَا خَطْبُكُمَا) چرا پیش نمی روید و گوسفندان را سیراب نمی کنید. دختران در پاسخ او "گفتند: ما گوسفندان خود را سیراب نمی کنیم تا چوپانان همگی حیوانات خود را آب دهند و خارج شوند" و ما از باقیمانده آب استفاده می کنیم (قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعَاءُ)

و برای اینکه این سؤال برای موسی بی جواب نماند که چرا پدر این دختران عفیف آنها را به دنبال این کار بفرستد؟ افزودند: "پدر ما پیر مرد مسنی است" پیر مردی شکسته و سالخورده، (وَ أَتُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ).

نه خود او قادر است گوسفندان را آب دهد و نه برادری داریم که این مشکل را متحمل گردد، و برای اینکه سربار مردم نباشیم چاره‌ای جز این نیست که این کار را ما انجام دهیم.

موسی از شنیدن این سخن سخت ناراحت شد، و "گوسفندان آن دو را سیراب کرد" (فَسَقَى لَهُمَا).

"سپس به سایه روی آورد و به درگاه خدا عرض کرد خدایا هر خیر و نیکی بر من فرستی من به آن نیازمندم" (ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ).

آری او خسته و گرسنه بود، او در آن شهر غریب و تنها بود و پناهگاهی نداشت، اما در عین حال بیتابی نمی‌کند، آن قدر مؤدب است و عفت کلام دارد که حتی به هنگام دعا کردن صریحا نمی‌گوید خدایا چنین و چنان کن، بلکه می‌گوید: "هر خیری که بر من فرستی به آن نیازمندم" یعنی تنها احتیاج و نیاز خود را بازگو می‌کند و بقیه را به لطف پروردگار وامی‌گذارد.

ناگهان ملاحظه کرد "یکی از آن دو دختر که با نهایت حیا گام برمی‌داشت و پیدا بود از سخن گفتن با یک جوان بیگانه شرم دارد به سراغ او آمد، و تنها این جمله را گفت: پدرم از تو دعوت می‌کند تا پاداش و مزد آبی را که از چاه برای گوسفندان ما کشیدی بتو بدهد!" (فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا).

موسی حرکت و به سوی خانه شعیب آمد، طبق بعضی از روایات دختر برای راهنمایی از پیش رو حرکت می‌کرد و موسی از پشت سرش، باد بر لباس دختر می‌وزید و ممکن بود لباس را از اندام او کنار زند، حیا و عفت موسی ع اجازه نمی‌داد چنین شود، به دختر گفت من از جلو می‌روم بر سر دو راهیها و چند راهی‌ها مرا راهنمایی کن.

مراد از اینکه راه رفتن او بر استحیا بوده این است که عفت و نجابت از طرز راه رفتنش پیدا بود و این آیه به ما می‌آموزد که اگر خواهان عفت و تقوا هستیم فقط به پوشش اسلامی بسنده نکنیم بلکه علاوه بر آن در راه رفتن، صحبت کردن، و نگرستن نیز دقت لازم را به عمل آوریم. دختر شعیب نه تنها در راه رفتن خود نمایی نکرد بلکه به هنگام بیان مطالب، به خلاصه‌گویی اکتفا کرد و صرفاً "پیام پدر را به موسی رسانید." (تفسیر نمونه، تلخیص صص ۵۴-۵۹)

۱-ایمان و تقوا زمینه ساز عفت ورزی

بی شک ایمان و تقوا یکی از اساسی ترین راه کارها برای تقویت عفت و پاکدامنی می باشد که از جایگاه ویژه ای برخوردار است . کسی که از ایمان خوب بر خوردار باشد خدا را نافرمانی نمی کند حضرت علی (ع) می فرمایند: « حياء الرجل من نفسه ثمرة الايمان » شرم و آزر آدمی از خودش ثمره ایمان است . (غرر الحکم و درر الکلم ، ص ، ۳۵۳)

انسانی که ارزش وجود خویش را می شناسد هنگامی که به محاسبه اعمال خود می نشیند شرم و حیا وجودش را فرا می گیرد که چرا اینگونه خود را ارزان فروخته است و شخصیت خود را در برابر چیز های ناچیز و زود گذر ضایع کرده است و یا چرا عملی را انجام داده که باعث شده ایمان و تقوایش زیر سوال برده شود .

در روایتی از امام صادق (ع) آمده است : «لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ».کسی که حیا ندارد ، ایمان ندارد . (کافی، ج ۳ ، ص : ۲۷۴) و نیز در روایت دیگری آمده است : « لا إيمانَ لِمَنْ لا حياءَ لَهُ، ولا مالَ لِمَنْ لا تَقْدِيرَ لَهُ» ایمان و حیا با هم هستند ؛ وقتی یکی رفت دیگری هم می رود . «(مکاتیب الأئمة عليهم السلام ، ج ۴ ، ص : ۱۵۳)

این نوع حیا که آن را حیای پسندیده می نامند باعث می شود که انسان از انجام کارهای زشت و ناروا خجالت کشیده و شرم کند و به این نوع حیا بسیار سفارش شده و لازمه ایمان معرفی شده است.

غیرت مردان

غیرت صفتی حمیده که انسان را وادار به دفاع شدید از دین و ناموس و کشور خود می کند ، و اصولاً " هر گونه دفاع شدید از ارزش ها نوعی غیرت به حساب می آید کاربرد این واژه وسیع و گسترده است ولی غالباً "درباره غیرت ناموسی به کار می رود. غیرت به صورت صحیح و مثبت نوعی نیروی دفاعی عظیم است که به کمک آن می توان بر دشمنان غلبه کرد چرا که این نیرو هنگامی که در وجود انسان به حرکت در آید نیروی یک انسان را به نیروی ده انسان تبدیل می کند و انسان را تا حد ایثار و فداکاری ، ایستادگی و پایداری پیش می برد و به همین علت است که غیرت یکی از اسباب عزت و سر بلندی و اقتدار است .

مطالعات تاریخی نشان می دهد که اشخاص یا جوامعی که بهره کافی از عفت داشته اند، از نیروهای خداداد خود، بالاترین استفاده را در راه پیشبرد خود و جامعه خویش برده است و در سطح بالایی از آرامش و امنیت زیسته اند، اما افرادی که در «شهوت پرستی»

غرق شده اند، نیروهای خود را از دست داده و در معرض سقوط قرار گرفته اند.

طبق نظر کار شناسان حقوقی، شهوت جنسی در ایجاد جرم و جنایت نقش عمده را دارد تا جایی که گفته شده است در هر جنایتی، شهوت جنسی نیز دخیل بوده است .

طبق بیان آیات و روایات در می یابیم که یکی از ابزارهای مهم شیطان همین شهوت جنسی است که در قرآن کریم در موارد مختلف به عفت و شهوت پرستی اشاره شده است از جمله:

و لَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَ تَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ (۸۰) إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ (۸۱) وَ مَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ (۸۲) فَأَنْجَيْنَاهُ وَ أَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ (۸۳) وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَأَنْظَرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ (۸۴)(اعراف، ۸۳، ۸۰)

(۸۰- و (به خاطر بیاورید) لوط را هنگامی که به قوم خود گفت آیا عمل شنیعی انجام می دهید که احدی از جهانیان پیش از شما انجام نداده است؟! ۸۱- آیا شما از روی شهوت به سراغ مردان می روید، نه زنان؟ شما جمعیت تجاوزکاری هستید! ۸۲- ولی پاسخ قومش چیزی جز این نبود که گفتند اینها را از شهر و آبادی خود بیرون کنید که اینها افراد متظاهری هستند! ۸۳- (چون کار به اینجا رسید) ما او و خاندانش را رهایی بخشیدیم جز همسرش که با بازماندگان (در شهر) بود.

۸۴- و (سپس چنان) بارانی بر آنها فرستادیم (بارانی از سنگ که آنها را نابود ساخت) اکنون بنگر سرانجام کار مجرمان به کجا کشید.

در آیه نخست می گوید: " بخاطر بیاورید لوط پیامبر را هنگامی که به قوم خود گفت: آیا شما عمل زشت و ننگینی انجام می دهید که احدی از جهانیان تا کنون مرتکب آن نشده است؟! (أ تَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ).

اشاره به اینکه این گناه علاوه بر اینکه خود یک عمل زشت و فوق العاده ننگین است قبل از شما در هیچ قوم و ملتی سابقه نداشته است، و این زشتی آن را چند برابر می کند، زیرا پایه غلط و سنت شوم و وسیله ای برای گناه دیگران در آینده نزدیک و دور خواهد بود.

در آیه بعد گناهی را که در آیه قبل به طور سربسته ذکر شده بود، تشریح می‌کند و می‌گوید: " شما از روی شهوت به سراغ مردان می‌روید، و از زنان صرف نظر می‌کنید " (إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ).

چه انحرافی از این بدتر و بالاتر که وسیله تولید نسل را که آمیزش زن و مرد است و خداوند آن را به طور غریزی در هر انسانی قرار داده، رها کنند، و سراغ " جنس موافق " بروند کاری که اصولاً بر خلاف فطرت و ساختمان طبیعی جسم و روح انسان و غریزه تحریف نایافته او است و نتیجه‌اش عقیم ماندن هدف آمیزش جنسی است، و به تعبیر دیگر، تنها اثرش یک اشباع کاذب جنسی و از بین بردن هدف اصلی یعنی ادامه نسل بشر می‌باشد، و در پایان آیه به عنوان تاکید می‌گوید:

" شما جمعیت اسراف‌کارید " یعنی از حدود الهی قدم بیرون گذارده و در سنگلاخ انحراف و تجاوز از مرز فطرت سرگردان شده‌اید (بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ).

ممکن است این جمله اشاره به آن باشد که آنها نه تنها در مورد غریزه جنسی راه اسراف را می‌پیمودند، بلکه در همه چیز و همه کار گرفتار چنین انحراف و زیاده‌روی بودند. (تفسیر نمونه، جلد ۶، تلخیص ص ۲۴۲ ص ۲۴۴)

۵- اسوه‌های عفت

(اِسْتَأْذَنَ اَعْمٰی عَلٰی فَاطِمَةَ ع فَحَجَبَتْهُ فَقَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ ص لَهَا لِمَ حَجَبْتِيْهِ وَ هُوَ لَا يَرَاكَ فَقَالَتْ ع اِنْ لَمْ يَكُنْ يَرَانِيْ فَانِّيْ اَرَاهُ وَ هُوَ يَشْمُ الرِّيحَ فَقَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ ص اَشْهَدُ اَنْكَ بَضْعَةٌ مِنِّيْ). (بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار ، ج ۴۳ ، ۹۱۰)

(حیای حضرت زهراى مرضیه (ص) از فرد نابینا: در روایتی آمده است که مرد نابینایی اجازه خواست تا به خانه حضرت فاطمه (س) وارد شود آن حضرت پوششی طلبید و خود را با آن پوشانید. رسول خدا (ص) به حضرت فاطمه (س) فرمود: «آن مرد نابیناست و تو را نمی‌بیند، چرا خود را پوشاندی؟» حضرت فاطمه (س) فرمودند: «اگر او من را نمی‌بیند من او را می‌بینم و بوی مرا استشمام می‌کند.» حضرت رسول (ص) فرمودند: «تو به راستی پاره تن من هستی.»

حضرت زینب (س) آموزگار عفت و حیا: یکی از صفات ارزشمند حضرت زینب (س) که در دوران اسارتش تجلی کرد، حیا و نجابت او بود. وقتی کاروان اسرای آل محمد (ص) وارد کوفه شدند، کوفیان بر حسین (ع) و جوانانش گریختند در حالی که همگی آنها در آن

جنایت شریک بودند. حضرت زینب (س) نتوانست این صحنه را ببیند، فرمود: «آیا می دانید چه جگری از رسول خدا را پاره کردید و چه پیمانی را گسستید؟» خزیمه اسدی می گوید: متوجه زینب (ع) شدم، به خدا سوگند زنی را سخنران تر از او ندیدم که سر تا پا شرم و حیا باشد.

اوج حیا حضرت زینب (س) را می توان در مجلس یزید مشاهده کرد؛ وقتی که فریاد آهین حیا بر فرق مجسمه بی شرمی فرود آمد که: «ای پسر آزاد شدگان! آیا از عدالت است که تو زنان خود را در پرده بنشانی و دختران رسول خدا را اسیر کنی؟» حضرت زینب (س) با این سخن خود، بر حجاب و حفظ حرمت و حیا اصرار می ورزد و نشان می دهد که در هر حال باید مرز حیا و حریم خود را پاس داشت. (چه بگوییم، ج ۲، ص ۸۷، ۸۶)

نتیجه گیری

از آنچه گفته شد می توان این نتایج را برداشت کرد:

۱- عفت و حیا، یک ارزش اخلاقی است که در کنار ایمان و تقوا قرار گرفته و در تعالیم اسلامی راه کارهایی برای تحقق این ارزش به انسان معرفی شده است.

۲- با تدبر در آیات قرآن و روایت و آگاهی از معنا و مفهوم عفت و آثار و نتایج آن در زندگی فردی و اجتماعی می توان راه کارهایی برای دست یافتن به این ارزش اخلاقی یافت و با عمل به این راه کارها می توان آن را در وجود فرد، خانواده و به دنبال آن جامعه نهادینه کرد.

۳- عفت و حیا رابطه بسیار تنگاتنگی با حجاب زنان و غیرت مردان آن جامعه دارد و می توان با تقویت این دو فضیلت و هدایت مردان و زنان جامعه به سوی عفت و پاکدامنی یک خانواده عفیف و فرزندانی با حیا تربیت نمود.

۴- جامعه شناسان و صاحبان علم و تفکر اسلامی باید نهایت تلاش خود را در جهت تقویت و حفظ عفاف در مردم جامعه به کار گیرند تا جامعه را از آفات بی عفتی حفظ کرده و از سقوط و انحطاط حفظ کنند چراکه این مردم هستند که جامعه را تشکیل می دهند.

انشاءالله در پرتو توجه و عنایت حضرت زهرا (س) که خود اسوه عفت و حیا هستند بتوانیم در این راه قدمی هر چند کوتاه و مختصر برداریم و ایشان و فرزند گرامیشان حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) را از خود خشنود سازیم.

منابع

قرآن کریم ترجمه مهدی الهی قمشه ای

۱- دشتی، محمد، ۱۳۸۴، نهج البلاغه، قم، جمال، چاپ اول

۲- رحمتی، شهرضا، محمد، ۱۳۹۴، چه بگوئیم، قم، جوانان موفق، چاپ اول

۳- شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید، ج ۱۸، ۱۷۵، ۴۵، کلامه ع فی بیان بعض الخصال

۴- خوانساری، جمال، غرر الحکم و درر الکلم، ۳۵۳، ۷۸

۵- قرشی بنایی، علی اکبر، ۱۳۷۱، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم

۶- کافی (ط - دار الحدیث)، ج ۳، ۲۷۶، ۵۲، باب الحیاء

۷- محمودی، محمد باقر، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۳۹۱، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، داراحیا التراث العربی، لبنان، بیروت، چاپ اول

۸- مصباح الشریعة، ۱۸۹، الباب التسعون فی الحیاء

۹- میر باقری، ترجمه مکارم الأخلاق، ج ۱، ۴۵۴، فصل دهم (در مهماتی در باره نکاح)

۱۰- مکاتیب الائمه علیهم السلام، جلد ۳۰، ۴، رقعته له علیه السلام فی المواعظ

۱۱- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۴، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول

١٢- موسوی همدانی، بحار الأنوار، ترجمه جلد ٦٧ و ٦٨، ج ٢